

خروجگاه و مترادفات آن در متون کهن فارسی

محمود ندیمی هرنیدی^۱

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

تهمینه عطائی کچوئی

استادیار زبان و ادبیات فارسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی

(از ص ۱۳۳ تا ص ۱۴۲)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۰/۲۴، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۹/۳۰

چکیده

«خروجگاه» در بعضی از متون کهن فارسی و از جمله در آثار قرن‌های پنجم و ششم بارها به کار رفته است. امروزه ابتدایی‌ترین دریافت ما از آن، «مکان خارج شدن» و احياناً «زمان خارج شدن» است. بعضی از معاصران جزء نخست آن، یعنی «خروج» را با واژه «خوربژ» و گونه‌های مختلفش (خوریج، خوریج، خوریج، خوموج، خوموج) در بعضی از گویش‌ها سنجیده و به معنای «آتش» دانسته‌اند، حال آنکه باتوجه به کاربرد آن در متون مختلف قرن‌های پنجم و ششم، «خروج» در این ترکیب همان مصدر آشنای عربی به معنای «بیرون شدن» است. گفتار حاضر با بررسی اقوال محققان نشان می‌دهد که خروجگاه با تعبیر قرآنی «يَوْمُ الْخُرُوجِ» در پیوند است و معادل «عیدگاه»، «نمازگاه» و «مصللاً» است که از دیرزمان به جایی گفته می‌شده است که عموم مسلمانان برای اقامه نماز عیدین (فطر، قربان) یا نماز باران در آنجا فراهم می‌آمده و آداب دینی خود را برگزار می‌کرده‌اند. در روزگار ما «مصللاً» به تدریج جایگزین این نام‌ها شده است.

واژه‌های کلیدی: خروجگاه، عیدگاه، نمازگاه، مصلی.

۱. مقدمه

در *بستان‌العارفین* (تألیف قبل از ۵۴۳ ق) آمده است که حبیب عجمی (وفات: ۱۵۶ق)، از زاهدان معروف قرن دوم و از شاگردان حسن بصری، پس از هفت سال گوشه‌نشینی در صومعه قصد بصره کرد، ولی هنگام ورود به شهر آنجا را خالی از مردم دید. از پیری زمین‌گیر سبب آن را پرسید و او نیز در پاسخ گفت: «مردمان همه به دعای باران رفته‌اند به خروجگاه» (نیشابوری، ۱۳۵۴: ۳۹۲). از این عبارت برمی‌آید که «خروجگاه» جایی در خارج از شهر بوده است که مسلمانان برای اقامه دعا و نماز باران (صلاة استسقا) به آنجا می‌رفته‌اند و می‌دانیم که یکی از شرایط برگزاری نماز عیدین (فطر و قربان) و نماز باران رفتن به صحرا، یعنی بیرون شهر است: «[مسلمان] باید که در آن [= نماز عیدین] هفت کار به رعایت رساند: ... چهارم به صحرا رفتن مستحب است» (غزالی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۳۴-۴۳۵ و ۴۴۰).

در یکی از متون تفسیری قرآن مجید (تألیف نیمه اول قرن پنجم) که به تفسیر کمبریج شهرت دارد، ذیل آیات مربوط به داستان ابراهیم (ع) و شکستن بت‌ها (صافات: ۹۰-۹۴) می‌خوانیم که مردم برای ادای مراسم عید به خروجگاه رفتند و ابراهیم را تنها گذاشتند: «فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ» روی بگردانیدند از او، پشت‌ها سوی او کردند و روی به خروجگاه نهادند از بهر عید را و او را دست بازداشتند... (تفسیر قرآن مجید، ۱۳۴۹، ج ۱: ۶۷۴). در پایان کتاب نیز جلال متینی، مصحح آن، خروجگاه را محل خروج دانسته‌اند که با معنی مناسب کلمه در این عبارت ارتباط آشکاری ندارد (همان، ج ۲: ۷۰۰).

خروجگاه در حکایتی از *مقامات ژنده‌پیل* نیز آمده است. این حکایت، گزارش یکی از پیشگویی‌های شیخ احمد جام ژنده‌پیل (وفات: ۵۳۶ ق) است درباره حقانیت قاضی صاعد در مخاصمتی که میان قاضی القضاة و او واقع شده بود. خلاصه داستان چنین است:

«در شهر نیشابور میان قاضی صاعد و قاضی القضاة، بوسعید و فرزندان ایشان از جهت اوقاف مدرسه و مسجد جامع و خطابت خصومت افتاد. قاضی القضاة جمله اوقاف مدرسه و خطابت نیشابور را به نام خود ثبت کرد و دستور داد تا قاضی صاعد را بگرفتند و بازداشتند و کسان قاضی القضاة «به سه روز پیش از عید منبر به خروجگاه بردند» و خطبه‌ای خواندند. در این احوال شیخ الاسلام احمد جام به قاضی القضاة پیغام فرستاد که او از خطبه خواندن پیش از عید دست بردارد و ادعا کرد که به او نموده‌اند که خطبه دوم روز عید را قاضی صاعد می‌خواند. قاضی القضاة به سخن شیخ الاسلام احمد جام اعتنا نکرد، اما همان‌طور که شیخ الاسلام احمد جام گفته بود، در خروجگاه قبل از

آنکه قاضی القضاة خطبة دوم را آغاز کند، دو منشور مربوط به اوقاف و خطابت، بر نام قاضی صاعد بیاوردند» (غزنوی، ۱۳۴۵: ۱۴۷-۱۴۸).

حشمت مؤید، مصحح کتاب *مقامات ژنده‌پیل*، در ذیل صفحه ۱۴۷ درباره خروجگاه نوشته است: «جایی است در بیرون شهر که روز عید آن را بیاریند و خطبة عید آنجا خوانند».

شاخص‌ترین نظر در این باره سخن علی رواقی در ذیل فرهنگ‌های فارسی است که خروجگاه را به معنای معبد، نیایشگاه، آتشکده و آتشگاه گرفته و از صفحه ۳۹۲ منتخب رونق و *بستان‌العارفین و تحفة‌المریدین* برای آن چنین مثال آورده است: مردم همه به دعای باران رفته‌اند به خروجگاه (رواقی، ۱۳۸۱: ۱۴۳) و سپس در بخش پی‌نوشت‌های کتاب، با شرحی بیشتر چنین آمده است:

«خروجگاه: این واژه به این صورت در هیچ‌یک از فرهنگ‌های فارسی ضبط نشده است، اما در لغت‌نامه دهخدا ذیل واژه خروج (به‌عنوان یکی از معانی) این عبارت به چشم می‌خورد: آتش و شعله آن (از لغت گنابادیان). گفتنی است که واژه «خروج» و «خروج» هنوز در برخی از شهرهای خراسان به معنی «زغال افروخته» یا «آتش افروخته» کاربرد دارد: کسان قاضی‌القضاة بوسعید به سه روز پیش از عید، منبر به خروجگاه بردند و خطبه‌ای را فراساختند (مقامات ژنده‌پیل: ۱۴۷). از قضا روز عید شیخ‌الاسلام و خواجه امام شهاب در خروجگاه به هم رسیدند (مقامات ژنده‌پیل: ۱۴۸). پشت‌ها سوی او کردند و روی به خروجگاه نهادند از بهر عید را (تفسیر قرآن مجید، ج ۱: ۶۷۴)» (رواقی، ۱۳۸۱: ۴۵۰-۴۵۱).

رواقی اخیراً در کتاب *زبان فارسی افغانستان* (۱۳۹۲) ذیل «خوریژ» گونه‌های مختلف آن را بدین ترتیب آورده است: خروج، خریج، خوریج، خوریج، خموج و خوموج. او سپس چنین نوشته است:

«در متون قدیم فارسی با کاربرد خروجگاه در چند متن روبه‌رو شدیم و دریافتیم که خروج در تعبیر خروجگاه به معنی آتش است و طبعاً خروجگاه یعنی آتشکده و آتشگاه. این معنی در هیچ یک از فرهنگ‌های فارسی ضبط نشده؛ همچنان که در متن‌هایی که این ترکیب را به‌کاربرده‌اند، معنی دقیقی برای این معنی نیامده است. بنگرید به فهرست کتاب تفسیر قرآن مجید، ج ۲ و مقامات ژنده‌پیل، حاشیه ص ۱۴۷» (رواقی و اصلانی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۸۰۶-۸۰۷).

چنان‌که ملاحظه می‌شود رواقی جزء نخست واژه خروجگاه، یعنی «خروج» را به معنی «آتش» دانسته‌اند، حال آنکه خروجگاه با معنی روشن آن (جای خروج) در جامعه مسلمانان علی‌القاعده هیچ ارتباطی با آتشگاه ندارد و به‌نظر می‌رسد که خروج در این

ترکیب همان مصدر آشنای عربی به معنی «بیرون شدن» است. برای روشن تر شدن موضوع، رواج عادی و طبیعی خروجگاه را در زبان فارسی و نیز رابطه آن را با عناصر فرهنگی و دینی بررسی می‌کنیم.

۲. خروجگاه و ماندهای آن در زبان فارسی

در قرون اولیه ترکیب واژه‌های عربی با پسوند «گاه» رواج داشته است و بررسی اجمالی نشان می‌دهد که در این ترکیب‌سازی انواع واژه‌های عربی با «گاه» ترکیب شده است؛ مثال^۱:

- مصدر ثلاثی مجرد + گاه: حرمگاه، خطرگاه، رصدگاه، نظرگاه، عبادتگاه.
- مصدر ثلاثی مزید + گاه: اقامتگاه، استراحتگاه، تظلمگاه.
- اسم فاعل + گاه: حاجبگاه، خاصگاه، خالیگاه، قالبگاه، متواریگاه، ملازمگاه.
- ظرف زمان + گاه: سحرگاه، صبحگاه، ضحیگاه، ظهرگاه، عصرگاه.
- جمع مکسر + گاه: مراتبگاه، مصافگاه، مهالک‌گاه
- اسم + گاه: [اسم اعضای بدن] کفلگاه، قلوه‌گاه، معدده‌گاه، منیگاه

گرایش زبانی عصر به ساختن چنین ترکیب‌ها تا حدی است که گاهی کلماتی را نیز که خود بر مکان و زمان دلالت دارند، با پسوند گاه (پسوند زمان و مکان) ترکیب کرده‌اند؛ مثلاً ترکیب اسم مکان / اسم زمان + گاه: مأویگاه، مجلس‌گاه، معبدگاه، منزلگاه، موعده‌گاه، میعادگاه، میقاتگاه؛ از این رو، به سادگی می‌توان پذیرفت که خروجگاه (مصدر عربی خروج به معنای بیرون شدن + پسوند گاه) نیز از واژگانی است که در آن عصر به همین صورت ساخته شده و در متون مشهور فارسی به کار رفته است.

۳. خروج در منابع دینی

از سوی دیگر قرابت معنایی و شباهت کاربردی «عید» با «خروج» در این حوزه خاص در فرهنگ و زبان عربی سابقه دارد. کلمه «خروج» در قرآن کریم پنج بار، از جمله در آیه ۴۲ سوره ق (يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ) آمده است و مفسران در معنی «یوم الخروج» در این آیه نوشته‌اند: «مِنَ أَسْمَاءِ الْقِيَامَةِ وَ سَمِّيَ يَوْمُ الْعِيدِ يَوْمَ الْخُرُوجِ إِيْضاً تَشْبِيْهًا بِهِ» (میبیدی، ۱۳۸۹، ج ۹: ۲۹۵). همچنین اندلسی در تفسیر خود (وفات: ۵۴۶ ق) در ذیل همین آیه می‌گوید: «یوم الخروج فی الدنيا هو یوم العید» و سپس در تأیید و توضیح سخن خود بیتی از حستان بن ثابت، شاعر معروف صدر اسلام (وفات:

۴۰-۵۰ (ق) را می‌آورد که در آنجا نیز «یوم الخروج» به همان معنای روز عید (روز بیرون آمدن از شهر برای ادای نماز عید) است:

و لَأَنْتِ أَحْسَنُ إِذْ بَرَزْتِ لَنَا يَوْمَ الْخُرُوجِ بِسَاحَةِ الْقَصْرِ^۲
(اندلسی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۳۲)

معنی «عید» برای «یوم الخروج» در منابع مختلف با صورت‌های دیگر آمده است که نشانگر شیوع این معنی در گستره زبان عربی است؛ از جمله در حدیثی منسوب به امام جعفر صادق (ع) آمده است: «لَا تَخْرُجِ الْمَرْأَةُ إِلَى الْجَنَازَةِ، وَ لَا يَوْمَ الْخُرُوجِ ...»^۳ (طبرسی، ۱۳۶۸: ۲۳۱ و مجلسی، بی تا: ج ۱۰۰: ۲۶۰). همچنین ابن‌اثیر جزری (وفات: ۶۰۶ ق) به نقل از سَوَيْدُ بْنُ عَفَلَةَ آورده است که گفت: «دَخَلْتُ عَلَى عَلِيٍّ يَوْمَ الْخُرُوجِ فَإِذَا بَيْنَ يَدَيْهِ فَائُورٌ عَلَيْهِ خُبْزُ السَّمْرَاءِ، وَ صَحْفَةٌ فِيهَا خَطِيفَةٌ وَ مِلْبَنَةٌ»^۴ و سپس در توضیح آن چنین آورده است: «يَوْمُ الْخُرُوجِ هُوَ يَوْمُ الْإِعِيدِ» (جزری، ۱۳۶۷، ج ۲: ۲۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ذیل خروج؛ دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل خروج). چنان‌که پیداست، واژه «خروج» در میان اعراب صدر اسلام در معنای «عید» به کار می‌رفته است.

شواهد نشان می‌دهد که واژه‌های «عیدگاه»، «نمازگاه» و «مصلّا» به همان معنی «جایی بیرون شهر برای اقامه نماز عید» به کار می‌روند و کاربرد «خروجگاه» در این معنی کمتر است.

۴. خروجگاه و عیدگاه

در تفسیر کمبریج ذیل آیه ۵۷ سوره انبیاء که داستان ابراهیم (ع) و شکستن بتان به نوع دیگر تکرار می‌شود، مفسر، رفتن مردم به بیرون شهر را چنین گزارش می‌کند: «وَتَأْتِيهِمْ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَانَكُمْ... این روزی گفت که ایشان به عیدگاه خود بیرون شدند همه» (تفسیر قرآن مجید، ۱۳۴۹، ج ۱: ۱۱۲). مقایسه این عبارت با آنچه در ذیل آیات ۹۰ تا ۹۴ سوره صافات گذشت، نشان می‌دهد که هم‌زمان به جای «خروجگاه»، «عیدگاه» هم به کار می‌رفته است. در منابع دیگر نیز در گزارش این داستان «عیدگاه» و مخفف آن «عیدگه» در همین معنی به کار رفته است (ر.ک: طبری، ۱۳۵۶، ج ۴: ۱۰۴۳؛ بلعمی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۳۳-۱۳۴ و ۱۴۳ و بخاری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۲۴ و ج ۲: ۵۲۱).

«عیدگاه» در همین معنی در منابع دیگر نیز آمده است. در کتاب *آداب الحرب والشجاعه* می‌خوانیم که چون دست‌نشانده بیدادگر، ملک علاءالدین حسین غوری، در غزنین به نام امیرخان آن شهر را ترک کرد، در حین رفتن او و سپاهش «آواز طبل‌های بسیار در گوش مردمان

شهر رسید. مردمان بر بامها رفتند و تمام دشت شایهار که عیدگاه است، پر سوار و علمها و طرازها [ای] گوناگون دیدند» (فخر مدبر، ۱۳۴۶: ۴۴۱).^۵

در لغتنامه، ذیل «عیدگاه» دو یادداشت بدین صورت نقل شده است: «محلّی در بیرون شهر که در آنجا نماز عید فطر گذارند.» و «محلّی در بیرون هر شهر (از شهرهای اسلامی) که در آنجا شتر نحر کنند و قربان کنند به روز گوسفندکشان» (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل عیدگاه).

۵. خروجگاه و نمازگاه

در *روضه‌الفریقین*، تألیف ابوالرجاء شاشی [چاچی] (وفات: ۵۱۶ یا ۵۱۷ ق) همان حکایت حبیب عجمی منقول از *بستان‌العارفین* به مالک دینار نسبت داده شده و به جای «خروجگاه»، «نمازگاه» آمده است:

«مالک دینار گوید: وقتی از زاویه بیرون آمدم. در بازار بصره درآمدم. در بازار کسی ندیدم و درهای دکان بسته دیدم. پرسیدم که چه افتاده است که بازارها خالی است؟ گفتند: خلق رفته‌اند تا دعا گویند تا باران آید. گفتم: مرا مراقبت باید کرد مسلمانان را. به نمازگاه شدم. خلق را دیدم سرها برهنه کرده و چشمها پر آب. دستها برگرفته و زاری می‌کردند» (الشاشی العمرکی، ۱۳۵۹: ۱۲-۱۳).

در این کتاب و در ضمن بابهای «صلاة العیدین» و «صلاة الاستسقا»^۶ و «صلاة الخسوف» محل اجتماع مردم و برگزاری نماز عید، «نمازگاه» آمده است. در عباراتی که از *لویح حمیدالدین ناگوری* (زنده در قرن هفتم) در ذیل می‌آید، نمازگاه (جای ایستادن امام) بخشی از خروجگاه است:

«خواجه احمد خوشنام از بیرون شدگان [= والهان] بود. حجة الاسلام [احمد غزالی] او را روز عید بدید. از وی عیدی خواست. گفت آنچه تو را شاید، آن است که در آن عید گذشته چون خلق از خروجگاه بازگشتند، من در محراب نمازگاه سر به سجده نهادم، گفتم: خوشنام را عیدی فرست و نقد فرست که دلش را طاق و عده فردا نیست. ندا به گوشم رسید که پیک حضرت رسید، سر بردار! سر برداشتم، هدیدی را دیدم در منقار رقعهای از حریر سبز خطی از نور نوشته بود «فادُکُرونی اذُکُرم» [بقره: ۱۵۲]» (عین‌القضات همدانی،^۸ بی تا: ۹۶).^۹

«نمازگاه» در لغتنامه در معنی مصلاً و عیدگاه آمده است: «جایی گشاده که در آن مردم شهری در عید و استسقا به نماز شوند» (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل نمازگاه).

۶. خروجگاه و مصلّا

باتوجهبه شواهدی که پس از این می‌آید، پیداست که «مصلّا» نیز هم‌زمان با «خروجگاه»، «عیدگاه» و «نمازگاه» به کار می‌رفته است:

• «پیغمبر... روز عید بیرون آمد از مدینه و به مصلّا رفت و نماز کرد» (بلعی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۱۰۶).

• «نماز آدینه روا نباشد؛ الا در شهر یا در صحراء در مصلّا که نماز عید کنند» (خزاعی نیشابوری، ۱۳۶۷، ج ۶: ۹۰).

• «بقر - علیه السلام - گفت: مراد از زینت در آیه شریفه «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (اعراف: ۳۱) جمله نو است و پاکیزه در روزهای عید و روزهای آدینه که به مسجد جامع و مصلّا شوند» (همان، ج ۸: ۱۷۴).

• «امیرالمؤمنین علی ... روز عید بر شتری سپید نشسته، به مصلّا می‌رفت» (همان، ج ۹: ۱۷۲).

• «یک روز عید به مصلّا خلقی انبوه حاضر بودند» (عطار نیشابوری، ۱۳۲۵، ج ۲: ۱۹۳).
در زبان فارسی معاصر «مصلّا» جای «خروجگاه»، «نمازگاه» و «عیدگاه» را گرفته است و اینها دیگر در این معنی کاربردی ندارند. یادآوری می‌کند که «خروجگاه» و «عیدگاه» با «نمازگاه» و «مصلّا» گاهی کاربردی متفاوت داشته‌اند.

۱- «خروجگاه» و «عیدگاه» همیشه به جایگاهی اطلاق شده که در خارج از شهر واقع بوده است که شواهد آن گذشت.

۲- «نمازگاه» و «مصلّا» محل برگزاری نماز، در درون و بیرون از شهر بوده است؛ برای نمونه: «بنوعمر بن عوف مسجد قبا [واقع در مدینه و در داخل شهر] به نمازگاه خود گرفتند» (خزاعی نیشابوری، ۱۳۶۷، ج ۱۰: ۳۳؛ نیز رک: همان، ج ۹: ۱۷۸؛ همان، ج ۱۰: ۱۸۸؛ همان، ج ۱۹: ۱۲۳).

۷. نتیجه

«خروجگاه» (از «خروج» مصدر ثلاثی مجرد و پسوند مکان «گاه») به معنای جایی در خارج شهر است که مردم در آن برای ادای نماز عید فطر، قربان و استسقا گرد می‌آمدند و آداب دینی خود را برگزار می‌کردند. تعبیر قرآنی «یوم الخروج» که بر روزی دلالت می‌کند که مردم برای اعمال عبادی از شهر خارج می‌شوند، خود معنای اختصاصی «خروجگاه» را تأیید می‌کند. «عیدگاه»،

«نمازگاه» و «مصلّا» در بعضی متون کهن در همین معنی «خروجگاه» کاربرد داشته‌اند و در عصر ما «مصلّا» به تدریج جایگزین این نام‌ها شده است.

پی‌نوشت

- ۱- همه شواهد از صفحات ۳۹۵-۴۷۱ کتاب فرهنگ پسوند در زبان فارسی تألیف علی رواقی (۱۳۸۸) نقل شده است و ما تنها آنها را دسته‌بندی کرده‌ایم.
- ۲- و تو نیکوتر بودی آنگاه که در روز عید بر ما آشکار شدی در صحن قصر.
- ۳- زن برای تشییع جنازه نرود و نه برای روز عید.
- ۴- روز عید بر علی وارد شدم، در آن حال در برابر او خوانی بود که در آن نان برشته بود و کاسه بزرگی که در آن فرنی و یک قاشق بود.
- ۵- برای شواهد دیگری از «عیدگله» ر.ک: خرگوشی، ۱۳۶۱: ۵۵؛ عطار نیشابوری، ۱۳۸۸: ۳۴۱ و خواجهی کرمی، ۱۳۷۸: ۳۶۵.
- ۶- عبدالحی حبیبی، مصحح روضة الفریقین، آن را «امالی» تلقی کرده است، ولی ظاهراً تألیف هموست. (ر.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۹۲: ۱۶۹).
- ۷- نیز در ترجمه ربع یکم احیاء علوم‌الدین، در کتاب اسرار و مهمات نماز (غزالی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۴۰) درباره مکان نماز استسقا «نمازگاه فراخ از صحرا» آمده است.
- ۸- این رساله به نام عین القضاة همدانی منتشر شده است، اما چنان‌که گفته‌اند از حمیدالدین ناگوری (وفات: ۶۴۱) است (ر.ک: شادروی‌منش، ۱۳۸۸: ۲۰۳-۲۲۴).
- ۹- برای شواهد دیگری از «نمازگاه»، ر.ک: بلعمی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۳۷۴؛ بیهقی، ۱۳۸۸: ۴۵۲؛ جوینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۸۳ و ۹۴؛ غزالی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۸۶، ۴۳۵ و ۴۴۰ و ج ۴: ۸۵۷. جالب‌توجه آنکه در بعضی متون کهن «نمازگاه عید» به کاررفته است (ر.ک: نرشخی، ۱۳۸۷: ۷۱-۷۲؛ حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۲۶؛ عوفی، ۱۳۷۰: ۲۰۹؛ طرسوسی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۰۶).

منابع

- الأندلسی، ابن عطیه عبدالحق (۱۴۱۳ق/ ۱۹۹۳م)، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
- ابن منظور، محمد (۱۴۱۴ق)، *لسان‌العرب*، الطبعة الثالثة، بیروت، دارالفکر.
- الشاشی‌العمرکی، ابوالرجاء المؤمل (۱۳۵۹)، *روضه‌الفریقین*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دانشگاه تهران.
- بخاری، ابونصر احمد (۱۳۸۶)، *تاج‌القصص*، مقدمه و تصحیح سیدعلی آل‌داود، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- بلعمی، ابوالفضل (۱۳۸۹)، *ترجمه تاریخ طبری*، تصحیح محمد روشن، چاپ چهارم، تهران، سروش.
- بیهقی، ابوالفضل محمد (۱۳۸۸)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح محمدجعفر یاحقی، مهدی سیدی، تهران، سخن.

- جزری، المبارک ابن اثیر (۱۳۶۷)، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، تحقیق محمود محمد طناحی و طاهر احمد زاوی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- تفسیر قرآن مجید (۱۳۴۹)، تصحیح جلال متینی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، نسخه محفوظ در کتابخانه دانشگاه کمبریج.
- جوینی، عطاملک (۱۳۸۵)، *تاریخ جهانگشای جوینی*، تصحیح علامه محمد قزوینی، چاپ چهارم، تهران، دنیای کتاب.
- حاکم نیشابوری، محمد (۱۳۷۵)، *تاریخ نیشابور*، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه.
- خرگوشی، ابوسعید واعظ (۱۳۶۱)، *شرف النبی*، ترجمه نجم الدین محمود راوندی، تصحیح محمد روشن، تهران، بابک.
- خزاعی نیشابوری، حسین (۱۳۶۷)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن* (تفسیر شیخ ابوالفتح رازی)، تصحیح محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- خواجوی کرمانی، محمود (۱۳۷۸)، *دیوان غزلیات*، کرمان، خدمات فرهنگی کرمان.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، چاپ اول از دوره جدید، تهران، دانشگاه تهران.
- رواقی، علی (۱۳۸۱)، *ذیل فرهنگ‌های فارسی*، تهران، هرمس.
- _____ (۱۳۸۸)، *فرهنگ پسوند در زبان فارسی*، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- _____ و زهرا اصلانی (۱۳۹۲)، *زبان فارسی افغانستان*، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- شادروی منش، محمد (۱۳۸۸)، «لوايح از کیست؟»، *مطالعات عرفانی*، پاییز و زمستان ۸۸، ش ۱۰، ۲۰۳-۲۲۴.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۹۲)، *زبان شعر در نثر صوفیه*، تهران، سخن.
- طبرسی، رضی الدین ابی نصر الحسن (۱۳۶۸ ش / ۱۴۱۰ ق)، *مکارم الاخلاق*، قم، الشریف الرضی.
- طبری، ابوجعفر محمد (۱۳۵۶)، *ترجمه تفسیر طبری*، تصحیح حبیب یغمایی، چاپ دوم، تهران، توس.
- طرسوسی، ابوظاهر (۱۳۸۰)، *ابومسلم‌نامه*، تصحیح حسین اسماعیلی، تهران، قطره و انجمن ایران شناسی فرانسه.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۲۵)، *تذکره الاولیاء*، تصحیح رنولد الن نیکلسون، چاپ دوم، تهران، دنیای کتاب.
- _____ (۱۳۸۸)، *مصیبت‌نامه*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، چاپ پنجم، تهران، سخن.
- عوفی، سدیدالدین محمد (۱۳۷۰)، *جوامع الحکایات و لوامع الروایات*، تصحیح مظاهر مصفا، تهران، مؤسسه مطالعات فرهنگی.
- غزالی، محمد (۱۳۸۹)، *احیاء علوم الدین*، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، تصحیح حسین خدیوچم، چاپ هفتم، تهران، علمی فرهنگی.

- غزنوی، سدیدالدین محمد (۱۳۴۵)، *مقامات ژنده پیل*، تصحیح حشمت مؤید، چاپ دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- فخرمدبّر، مبارکشاه (۱۳۴۶)، *آداب الحرب و الشجاعة*، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، اقبال. مجلسی، محمدباقر (بی تا)، *بحار الانوار*، تحقیق محمدباقر محمودی، عبدالزهرا علوی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۸۹)، *کشف الاسرار و عده لابرار*، تصحیح علی اصغر حکمت، چاپ هشتم، تهران، امیرکبیر.
- نرخسی، ابوبکر محمد (۱۳۸۷)، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر احمد القباوی، تلخیص محمد بن زفر، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، چاپ سوم، تهران، توس.
- نیشابوری، فقیه احمد (۱۳۵۴)، *بستان العارفین و تحفة المریدین*، ضمیمه منتخب رونق المجالس، تصحیح احمدعلی رجایی، تهران، دانشگاه تهران.
- همدانی، عین القضاة (بی تا)، *لویح*، تصحیح رحیم فرمنش، چاپ دوم، تهران، کتابخانه منوچهری.